



آخرین نسخه «پارک ژوراسیک» هم در گیشهٔ آمریکا هم در نگاه منتقدان شکست خورد

ایده‌های آخر الزمانی هالیوود ته کشید؟

فرسوده‌مثل دایناسورها



محمد ربانی منتقد

تولد دوباره جهان ژوراسیک، ادعایی است که تنها در اسم آخرین نسخه از فرنچایز ژوراسیک دیده می‌شود: «جهان ژوراسیک؛ تولد دوباره» اما در عمل این فیلم چیزی جز ترکیبی از کلیشه‌ها، خرده‌داستان‌های بی‌سرانجام و کارگردانی استودیویی و فرمولی نیست. «ژوراسیک: تولسد دوباره» مجموعه‌ای از خرده‌پیرنگ‌های ناتمام را کنار هم چیده

دنیای ژوراسیک: تولد دوبارهٔ صنعت فرهنگ

روژین خسروی منتقد

فیلم با شعار بازتعریف رابطه انسان و دایناسور آغاز می‌شود، اما در عمل همان فرمول قدیمی جزیره فروپاشیده، فرار دایناسورها و تعقیب(گریز را تکرار می‌کند. البته صحنه پایانی با کل روایت متناقض است؛ چراکه تمام فیلم ثابت می‌کند انسان‌ها و دایناسورها قادر به هم‌زیستی نیستند. پرسش بزرگ این است چرا این فرنچایز نمی‌میرد؟

نقد‌ها درباره فیلم غالباً منفی هستند، اما آیا این موفقیت تجاری، مرگ خلاقیت در سینمای هالیوود را تأیید می‌کند؟ تماشاگران دقیقاً چه چیزی می‌خرند؟ نوستالژی؟ اکشن؟ یا صرفاً فرار از واقعیت؟ در پرتو دیدگاه‌های تئودور آدورنو و والتر بنیامین درباره هنر در عصر بازتولید مکانیکی، «دنیای ژوراسیک: تولد دوباره»، تجسمی غم‌انگیز از مرگ هاله هنری و پیروزی صنعت فرهنگ است. این فیلم نه یک اثر خلافت، بلکه محصولی کاملاً استاندارد شده از ماشین سرمایه‌داری هنر است که در آن هر عنصر اصیل زیبایی‌شناختی، قربانی منطق سود و سرگرمی کنترل‌شده

مخروبهٔ ژوراسیک؛ غروب پایانی

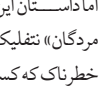
فاطمه هدایتی خبرنگار

ایده فیلم ژوراسیک جذابیت خود را در این راستا تأمین می‌کرد که به‌خوبی می‌تواند نمونه‌ای برای «اثبات خوشبختن انسانان عصر جدید» در برابر «خودکامگی الهیاتی قرون‌وسطی» باشد. این ایده هنگامی است که در قرون‌وسطی قابلیت اعتماد به خداوند توسط انسان کاهش پیدا می‌کند، بشر دریافت می‌تواند قدرت مطلق را به‌کلی تحت‌سیطره خود درآورد؛ اینجا کیهان نظم پیشین خود را از دست می‌دهد و سرانجام، انسان حتی اهمیت مخلوق‌بودگی خود را نیز می‌یازد.

آن‌گاه عقل بشری ناگزیر به چالش کشیده‌می‌شود تا با روی‌گردانی از متافیزیک، بر خود متمرکز شود و طبیعت پیرامون خود را مطابق با نیازهای خویش، در دسترس و تحت سیطره درآورد.

دو نیازی که در این میان برای انسان مدرن از اهمیت‌والایی بر‌خوردارند، مفهوم صیانت نفس و اعاده حیثیت کنج‌کاوی نظری است که تعارضی نه‌ایندنه دارند؛ در سسری فیلم‌های ژوراسیک این تعارض به‌وضوح به چشم می‌خورد. کل ایده محرک ایجاد دنیای ژوراسیک را کنج‌کاوی نظری‌ای در برمی‌گیرد که بدون توجه به خطرات آن به دنبال به‌دست‌آوردن آن است، مانند شخصیت هموند، سارا، بیلی، کلیر، بایسون و... در چند سری شخصیت «ایان» نمایانگر کمال مفهوم صیانت نفس است.

شکاک‌ف میان امر واقع و امر ممکن فضای کافی برای ایده عصر جدیدی انسان خلاق پدید‌آورد. انسانی که قادر بود با تکنیک و هنر چیزهای واقعاً یونینی پدید‌آورد. این امر ممکن شد؛ زیرا آنچه بود، دیگر تمام آن چیزی نبود



هومن ععفری خبرنگار

شاید برای نجات دادن دنیا از دست دایناسورهای احیا شده و حتی از نظر ژنتیکی تقویت یافته، یک ارتش بزرگ نیاز باشد اما حتی ارتشی از بزرگترین ستارگان هالیوود هم نمی‌تواند پارک ژوراسیک را احیا کند. داستان این باغ

تفریحی پر از موجودات منقرض شده مدت‌هاست تمام شده و دیگر چیز جدیدی برای تعریف کردن ندارد غیر از همان تکرار همیشگی عناصر تشکیل دهنده قسمت اول. علم روزآمد، دانشمندان عاشق با نیتی خوب، شرکت‌های شیطانی پول‌پرست، فاجعه از آب در آمدن نتیجه و مرگ آدم‌ها! به هر کدام از قسمت‌های پارک ژوراسیک از اول تا امروز نگاه کنی همین فرمول است که مدام تکرار می‌شود.

اما داستان این قسمت پارک ژوراسیک را انگار نعل به نعل از روی «ارتش مردگان» تقلیدکنس برداشته‌اند که رگ استنایدر ساخته بود! محیطی ایزوله و

خطرناک که کسی اجازه رفتن به آن را ندارد اما اگر کسی این ریسک را به جان بخرد می‌تواند پاداشی عظیم را به دست بیاورد!

و شخصیت‌هایی برای پیشبرد آنها انتخاب کرده است که نه گذشته‌ای مشخص دارند، نه انگیزه‌ای باورپذیر و نه حداقل جذابیت‌هایی که همدلی تماشاگر را برانگیزند. روابط میان شخصیت‌ها اغلب شتابزده بنا می‌شود و به همان سرعت هم رها می‌گردد. مثلاً تقابل میان گروه دانشمندان و شرکت‌های بزرگ که می‌توانست به هسته داستان تبدیل شود، در حد چند دیالوگ سطحی باقی می‌ماند و به‌سرعت زیر بار صحنه‌های اکشن فراموش می‌شود. همه خلا‌ها قرار است با CGI پر شود. اما بسببیاری از موقعیت‌های اکشن هم دقیقاً کپی لحظاتی

هستند که در فیلم‌های قبلی دیده‌ایم: فرار گروهی از دایناسورهای خشمگین، کودکی که در معرض خطر قرار می‌گیرد، قهرمانی که در لحظه آخر با شجاعت غیر واقعی همه چیز را نجات می‌دهد و... همچنین پیش‌بینی‌پذیری بیش از حد ایسن موقعیت‌های فرمولی، امکان تعلیق را از بین برده و ژوراسیک جدید را به فیلمی کسل‌کننده تبدیل کرده است.

با این حال همین فیلم می‌توانست با تدوین تا حدی نجات پیدا کند اما تدوین فیلم نیز دچار مشکلات اساسی است و نمی‌تواند ریتم

حتی در فیلم‌نامه‌باسمه‌ای فیلم، شخصیت‌های فرعی تک‌بعدی (مثل روبن یا ایزابل) نه برای پیچیدگی روایی، بلکه برای پرکردن زمان بین سکانس‌های اکشن خلق شده‌اند. نقش‌هایی که آدورنو آن‌ها را «ابزارهای جایگزین‌پذیر صنعت فرهنگ» می‌نامید. معضل شخصیت‌ها در سطحی بودنشان است، شخصیت‌های فرعی، خانواده‌ای هستند که مسائلشان در بخش اعظم فیلم جدا از شخصیت‌های اصلی است و صرفاً ابزاری برای افزایش مصنوعی تنش (مثلاً ترس ترزا روی کشتی از بلعیده شدن توسط دایناسورها) و توجیه شعارهای پوچ «ما باید با طبیعت هماهنگ شویم!» (دوستی دایناسور کوچک با ایزابل) هستند.

حتی تضاد مرکزی فیلم یعنی «طبیعت وحشی در برابر تکنولوژی انسان» به کلیشه‌ای بی‌معنی تبدیل شده است. زیرا خود طبیعت (دایناسورها) کاملاً محصول تکنولوژی دیجیتال است؛ و خوش آن‌ها نه فریاد امر قدسی، بلکه خروجی الگوریتم‌های رندرینگ است. در صحنه ابتدایی فیلم، همز یستی مسالمت‌آمیز انسان و پروتوسور در شهر، نه آرمان‌شهری رهایی‌بخش، بلکه تسلیم نهایی هنر به منطق کالای را نشان می‌دهد: هیولاها هم باید در

با گذشت ربع قرن از آغاز هزاره جدید میلادی

به جرئت می‌توان گفت که ایده‌های آخرالزمانی سینمای آمریکا ته کشیده است

و این صنعت برای ادامه راه خود چاره‌ای جز استفاده از اعتبار پیشین ندارد. نسخه جدید پارک ژوراسیک تحت عنوان «دنیای ژوراسیک: تولد دوباره» مثال واضحی برای بازنمایی وضعیت بغرنج فیلم‌های آخرالزمانی ست و حتی حضور چهره‌هایی نظیر اسکارلت جوهانسون و ماهرشالا علی نیز نتوانسته بنیان سست فیلم در ساختار روایی و بصری را ترمیم کند. دنیای ژوراسیک نه تنها هیچ نسیتی با «ابداع هنری» ندارد، بلکه در بیان عادت‌های مرسوم سینمای تجاری هم یک شکست‌خورده تمام‌عیار است. تقابل انسان و دایناسور به‌خودی خود و روی کاغذ جذاب است، اما گرت ادواردز چیزی جز ملال نصیب مخاطبان مجموعه فیلم‌های پارک ژوراسیک نمی‌کند.



روایت را تنظیم کند. صحنه‌های تعقیب‌و‌گریز بسیار طولانی‌اند و این اطباب در تضاد بسا صحنه‌های کوتاهی که در آنها به روابط بین شخصیت‌ها پرداخته می‌شود، تماشاگر را پس می‌زند. نسخه جدید ژوراسیک، به‌جای آن که رنگ‌وبوی تولدی دوباره داشته باشد، بیشتر تداعی گر مرگ فرنچایز فرسوده ژوراسیک است. فیلم با فیلم‌نامه‌ای آشفته و کارگردانی بی‌روح، هیچ چشم‌انداز تازه‌ای برای ادامه این جهان خلق نمی‌کند و تماشاگر را با این پرسش تنها می‌گذارد که آیا وقت آن نرسیده که این مجموعه همانند دایناسورهایش به تاریخ پیوندد؟

قفس‌های شهری سرمایه‌داری ادغام شوند. این تصویر، پیش‌بینی بنیامین را محقق می‌کند: «هنر در عصر بازتولید مکانیکی»، هاله‌اش را می‌بازد تا به کالایی برای تولید انبوه تبدیل شود.

در نهایت فیلم «ژوراسیک: تولد دوباره» گورستانی است که در آن امر والا به مد روز، تحلیل به فرمول و هنر به داده‌های فروش تبدیل شده‌اند. این فیلم نه تولدی دوباره، بلکه مرگی چندباره است. مرگ امید به آفرینش اصیل در سایه صنعت فرهنگ.

نقش فناوری در اینجا به گونه‌ای عمل می‌کند که گویی سلاح دولیه است. از طرفی جلوه‌های بصری (مخصوصاً طراحی اسسکور پیوس رکز) تحسین‌برانگیز است، اما از طرف دیگر آیا زیبایی دیجیتال دایناسورها، «ترس اصیل» را نابود کرده؟ در صورتی که در فیلم‌های قدیمی (پارک ژوراسیک ۱، ۱۹۹۳)، ترس یک با نمایش کمتر و خیال‌پردازی بیشتر ترسناک‌تر بود! تولد دوباره با وانمود «این دایناسورها واقعی‌اند»، بازنمایی را به تب جدید مصرف‌گرایی تبدیل کرد و فیلم، قبرستان امکانات رهایی‌بخش هنر است؛ جایی که تصاویر، نه پرسشگر که زنجیر‌های صنعت فرهنگ‌اند.

کاملاً به‌صورت توصیفی و از زبان خود شخصیت‌ها اتفاق می‌افتد و حتی این تعاریف در تمایز بخشی به شخصیت‌ها در طول داستان تأثیر آن‌چنان‌ای نداشته. لحظات مواج‌ه شخصیت‌های داستان دایناسورها، به‌سری‌اش برای القای ترس و دلهره به بیننده، اما آن‌چنان که باید این ترس به‌درستی القا نمی‌شود و اکت در نظر گرفته شده در این مواجهه صرفاً فریاد است. جوری رفتار می‌شود که گویا برای فرار گرفتن در این بسترهای دلهره‌آور، از قبل تعلیم داده‌شده‌اند. «هنری» که به گفته خود در کل زندگی اش یک موزه‌دار حوصله سر بر بوده است، در معبد به‌گونه‌ای عاری از ترس عمل می‌کند که انگار از یک نیروی عملیاتی سابق بهتر است.

سرورپردازی و قهرمان‌سازی‌ای که در تولدی دوباره شکل گرفت نیز به‌شدت سطحی بود، صورتی که نهایت استدلال فیلم‌نامه برای شور نشان دادن شخصیت، تماشا کردن افتادن دختری در آب است و قهرمانان داستان نیز با دو جمله تعیین شدند. «هنری» در اوایل داستان رو به «زی» یک ایده تقریباً کمونیستی را مطرح می‌کند، اینکه داروی حاصله از تحقیقات روی خون دایناسورها را در اختیار همه قرار دهیم و زی مخالفت می‌کند. این بعد شخصیتی هنری صرفاً با همین یک جمله بروز پیدا می‌کند و در طول داستان هیچ ظهور و بروز ی از آن را مشاهده نمی‌کنیم؛ تا آخر داستان زی تصمیم می‌گیرد که دستاوردشان را در اختیار همه بگذارد. در حالی که مادر طول‌داستان سیر مناسی را برای تحول شخصیتی و تغییر در این تصمیم زی شاهد نبودیم. در آخر می‌شود گفت که تماشا برای «تولدی دوباره»، قدم‌زدن در بین مخروبه‌های ایده ژوراسیک بود. مخروبه‌هایی که حس خوب نوستالژیک سابق خود را نابود می‌کنند و ایده‌ای که رفته‌رفته به غرویش نزدیک‌تر شد.

دنبال می‌شد هستیم و صرفاً تکرار الگوهای ظاهری بی‌معنا را داریم، مانند وجود بچه‌و یک خانواده که به‌صورت سخروه‌آمیزی به داستان چسبانده شدند؛ چراکه حضور یک قایق خانوادگی ساده در عمق اقیانوس و محیطی که ورود به آنجا غیرقانونی است دور زدن است. در عوض ما شخصیت‌های بنیادینی که نماینده صیانت نفس و کنج‌کاوی نظری بودند را از دست دادیم و نماینده پول و تکنیک باقی ماندند که تأثیر مثبتی در دنیای ژوراسیک به‌جای نمی‌گذارند. همان‌طور که گفته شد دنیای ژوراسیک گواهی برای ایستادگی انسان در برابر امر مطلق الهی در نظر گرفته می‌شود و در هر سری با ابداعی جدید و تغییر در نظم پیشین این جایگاه تثبیت می‌شود، اما در تولدی دوباره هیچ فاعلیت بنیادینی برای اثبات خویشستن انسان رخ نداد که باعث شد مرگ خویشتن انسان عصر مدرن در آن رقم بخورد.

از لحاظ جلوه‌های ویژه و انیماتور، این فیلم در بهترین حالت ژوراسیک به سر می‌برد و قابل تحسین است، فضای فیلم نسبت به سری‌های پیشین، فضای روشن‌تر و با وضوح بالاتری است. همچنین با وجود ابداع گونه‌های ژنتیکی جدید دایناسوری که دست کارگردان را بازتر می‌کند، انتظار می‌رود که برای القای ترس به بیننده از تکنیک‌هایی مانند ترس روان‌شناختی استفاده شود، اما متأسفانه مفهوم ترس، آن‌گونه که باید به جان بیننده نمی‌نشیند؛ نه با فضا سازی و نه با باز یگری بازیگران. حتی دایناسورها هم نسبت به سری‌های پیشین کم‌خطر تر به نظر می‌رسند؛ به‌گونه‌ای که یک خانواده معمولی به راحتی می‌توانند از دست تی‌رکس فرار کنند و تی‌رکس نمی‌تواند در روند سفر آنان اختلالی بزرگ ایجاد کند.

در داستان ما شاهد شخصیت‌پردازی‌های عمیق نیستیم. اوج عمق شخصیت‌ها

کدام از نکات برنامهریزی شده طبق نقشه پیش نمی‌روند! عده‌ای از اعضای تیم کشته می‌شوند و کارفرما نیز همانند فیلم ارتش مردگان ناتو از آب در می‌آید و از کشتن اعضای تیم خودش با قربانی کردن آن‌ها دروغ نخواهد کرد! یک شباهت دیگر دو فیلم در وجود نقش منفی جهش یافته خلاصه می‌شود! در ارتش مردگان، شما با دو نوع زامبی طرفید. زامبی‌های عادی و زامبی‌های جهش یافته‌ای که ریاست آن‌ها را بر عهده دارند و برخلاف زامبی‌های دسته اول باهوش و سریع هستند. در پارک ژوراسیک هم با دو نوع دایناسور سروکله می‌زنیم. دایناسورهای طبیعی و دایناسور جهش یافته و دست‌ساز دانشمندان که کوشیده‌اند موجودی جدید را طر افرار کنند!

من به محض دیدن فیلم یاد ارتش مردگان افتادم. دست‌کم آنجا تیم بازیگران بهتری انتخاب شده بود. هیچ کسی نمی‌داند چرا برای ورود به خطرناک‌ترین جزیره دنیا فقط باید یک افسر متخصص زن (اسکارلت جوهانسون) استخدام شود! و حالا که انتخاب شده چرا نباید اسلحه‌ای با خودش حمله کند یا تعدادی سرباز با خودش جمع کند! مسخره‌ترین بخش کل داستان در همین است. اگر شما بخواهید به جزیره مرگ بروید ترجیح می‌دهید اسکارلت جوهانسون سر تیم محافظتی دو نفره شما باشد؟ آن هم بدون

در ارتش مردگان، قرار بود شهر پر از زامبی و قرنطینه‌شده لاس وگاس با کازینوهای همچنان پرولش توسط نیروی هوایی آمریکا با بمب اتمی منهدم شوند! یک آدم مشکوک گروهی از متخصص‌ها را جمع می‌کند تا وارد لاس وگاس شوند و گاوصندوق مرکزی کازینوها را با ذخیره انباشته‌ای نزدیک به چند صد میلیون دلار خالی کنند و قبل از انفجار بمب، آنجا را ترک کنند! تنها قید زمانی داستان ارتش مردگان انفجار بمب اتمی است که زمان مشخصی دارد.

در پارک ژوراسیک جدید، مکان ایزوله شده موجود است. جزایری در اقیانوس که هیچ انسانی اجازه ورود به آن‌ها را ندارد چون دایناسورهای باقیمانده به آنجا منتقل شده‌اند. اینجا گروهی از مزدورها باید به این جزیره به شکل مخفیانه نفوذ کنند. نمونه‌هایی از بافت ژنی سه نوع دایناسور مشخص را از نمونه‌های زنده بگیرند و بعد هم محل را ترک کنند تا نمونه‌ها را به شرکتی دارویی بدهند که به دنبال ساخت دارویی برای بیماری‌های قلبی است. تنها قید زمانی مطرح شده این است که رقبای این شرکت نیز به دنبال همین کارند و اگر ما دست نجبنابیم آن‌ها پیش می‌روند!

بقیه داستان مشخص است. تیمی جمع‌آوری می‌شود، کار پیش می‌رود و هیچ



چهارشنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۴



شماره ۴۴۸۸



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE